

سید جمال‌الدین اسدآبادی و ایدئولوژی اسلامی؛ کنش‌ها و معیارها

* امین فرخان

** مصطفی ملکوتیان

چکیده

ایدئولوژی در فرآیند جنبش‌ها و نهضت‌ها نقش مهمی دارد و در دنیا موتور محرک بسیاری از تحولات فکری و سیاسی است. در جهان اسلام نیز ایدئولوژی اسلامی نقش زیادی در تحولات سیاسی دوران معاصر داشته است. با توجه به سیطره نظام سلطه و انزوای اسلام سیاسی، این تحقیق به خاستگاه بازتولید این ایدئولوژی در عصر حاضر می‌پردازد. به نظر می‌رسد مهمترین معیارها در احیای مجدد این اسلام سیاسی به کنش‌های سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی ارتباط دارد. وی دوری از اسلام را سبب انحطاط مسلمین دانست و سعی نمود ایمان مذهبی و اسلام را در قالب ایدئولوژی عرضه نموده و آن را وارد زندگی مردم نماید. او معیارهایی را برای احیای مجدد ایدئولوژی اسلامی ارائه کرد که زمینه ایجاد رنسانسی در ایران و جهان اسلام گردید و عمده قیام‌ها و نهضت‌های اصلاحی و اسلامی را تا انقلاب اسلامی تحت‌تأثیر خود قرار داد. این مقاله از روش تحلیل محتوا و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده کرده است.

واژگان کلیدی

سید جمال‌الدین اسدآبادی، ایدئولوژی اسلامی، هویت اسلامی، انقلاب اسلامی.

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
a_farrokhan@yahoo.com

** استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
malacot@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲

طرح مسئله

ایدئولوژی اسلامی که اکنون مهم‌ترین نقش را در تحولات ایران و جهان اسلام و به‌ویژه انقلاب اسلامی دارد، اگر مورد واکاوی قرار نگیرد، چرایی و چگونگی شکل‌گیری، محتوا و دامنه تأثیرات آن روشن نمی‌گردد. می‌توان گفت که ایدئولوژی اسلامی با سازه‌های چون هویت‌یابی مسلمانان با ارجاع به خویشتن، وحدت مسلمین، عقلانیت، عمل‌گرایی و قانون مدارک مستند به داده‌های مستقیم یا مستنتج از شریعت، دانش‌طلبی و علم‌پژوهی است و اگر با غرب زاویه یابد، از آن‌روست که صورت و سازه‌های تمدن و فرهنگ غربی را با عناصر هویت‌ساز دینی و اسلامی، معارض می‌یابد. سازه‌های مطرح شده در این پژوهش جزء ذات ایدئولوژی اسلامی است و در طرح هر یک از آنها ابتدا موضع اسلام نسبت به این مقوله‌ها روشن شد. و سپس به‌طور خاص دیدگاه‌های سید جمال در مورد آنها ذکر شده است. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و از نوع اسنادی است و افکار و اندیشه‌های برون‌دادشده سید جمال، جان‌مایه اصلی صورت‌بندی و سامان‌دهی آن است. به دنبال پاسخ این پرسش است که سید جمال‌الدین اسدآبادی در باب سازه‌های ایدئولوژی اسلامی چه کنش‌ها و معیارهایی داشته است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سید جمال به دنبال احیای هویت (تمدن) مسلمانان بود. و ستیزه‌های بیهوده بین جوامع اصلی را مانع این امر می‌داند.

مقدمه

الگوی معرفت‌شناختی که اسلام را جامع و به‌عنوان مکتبی اجتماعی و دنیوی هم‌چنین معنوی و اخروی معرفی می‌کند، کمتر مورد توجه کارشناسان قرار گرفته است و این همان چیزی است که تحت‌عنوان پدیده دوران معاصر؛ یعنی «ایدئولوژی» از آن یاد می‌شود و در شکل‌های گوناگون در شرق یا غرب مانند مارکسیسم، لیبرالیسم، فاشیسم و غیره شایع بوده است. این پدیده در ایران و جهان اسلام به نام «ایدئولوژی اسلامی» مطرح است و تقریباً عمده قیام‌ها و نهضت‌های اصلاحی و اسلامی دوران معاصر از قیام تنباکو تا انقلاب اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده است. اما این ایدئولوژی چیست و منشأ آن کجاست؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال را باید در افکار، اندیشه‌ها و مبارزات «سید جمال‌الدین اسدآبادی» دید. وی که اسلام را جامع‌ترین مکتب برای پاسخگویی به همه مسائل بشریت دانسته و به قول شهید مطهری: «سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صد سال اخیر است». (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۷) به دنبال تبدیل این مکتب جامع و کامل به «ایدئولوژی» بوده است. بنابراین اگر آنچه وی به دنبال آن بوده، به درستی کشف و تبیین گردد، تبدیل فکر و ایمان

اسلامی به ایدئولوژی در زندگی انسان مسلمان امری آسان‌تر خواهد شد. ایدئولوژی اسلامی هر چند تاکنون با وقوع انقلاب اسلامی که به‌طور کامل متأثر از اسلام بود خود را به اثبات رسانده است، هنوز برای بسیاری ناشناخته است و لازم است همگان بدانند چگونه ایمان مذهبی می‌تواند در سیاست و زندگی عادی مردم جریان پیدا نماید. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حقیقت نوعی ورود دین و مسائل مذهبی به زندگی یا همان ایدئولوژی بود. به این منظور از روش «تحلیل محتوا» و تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس آن برای تبیین این ایدئولوژی در این مقاله استفاده شده است. این روش نه معطوف به تفسیر محض یک متن است و نه صرفاً تحلیل توصیفی متن، تحلیل محتوا همبستگی مستتر در متن را مورد تجسس و اندازه‌گیری قرار می‌دهد تا بتواند به کشف وضعیت اجتماعی دست یابد. (عبدی، ۱۳۸۹: ۷) دقیقاً چیزی که در متن اصلی مقاله به‌روشنی پیداست که چطور در بررسی مقوله‌های گوناگون به‌دنبال کشف این همبستگی مستتر در درون متن است تا در نهایت تبدیل به مجموعه‌ای گردد که به آن ایدئولوژی اطلاق می‌گردد. عنصر اساسی در تحلیل محتوا «مقوله» است و کیفیت تحلیل محتوا بستگی کامل به مقوله‌های آن دارد. از آنجایی که مقوله‌ها اهم مطالب یا جوهر یک بررسی را در خود دارد، بنابراین یک تحلیل محتوا نمی‌تواند بهتر از مقوله‌های آن باشد. (اتسلند، ۱۳۷۱: ۷۹) بدین‌خاطر در این روش ما ضمن استخراج معیارها و کنش‌های اساسی متأثر از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در شکل‌دادن به «ایدئولوژی اسلامی» در دوره معاصر می‌کوشیم پاسخ مناسبی به مسئله اصلی پژوهش بدهیم. روش تحلیل محتوا چون بیش از روش‌های دیگر در مورد متن‌های نوشته شده به‌کار می‌رود و تمام انواع سندها و ارتباطها را مورد مطالعه قرار می‌دهد، در این پژوهش به آن نیاز داریم تا با توجه بالا به ارتباطات و کنش‌های گوناگون و پیوندهای آنها، از این طریق به نتیجه مورد نظر دست یابیم. در این روش اجزای یک متن؛ (کلمه‌ها، جمله‌ها، پاراگراف‌ها و مانند آنها) در تعدادی مقوله که از پیش تعیین شده‌اند، قرار داده می‌شود و کمیت این کلمه‌ها، جمله‌ها، پاراگراف‌ها بر حسب این مقوله‌ها نتیجه تحلیل را معین می‌کنند. (آقائی، ۱۳۹۳: ۹۹) به نظر می‌رسد این مقوله‌ها و همبستگی مستتر در آنها پاسخ مناسبی به سؤال اصلی این پژوهش باشد. که در نتیجه‌گیری و جمع‌بندی پایان مقاله به آن اشاره می‌رود.

۱. مفهوم‌شناسی

یک. ایدئولوژی اسلامی در لغت

ایدئولوژی از نظر لغوی مرکب از دو جز «ایده» و «لوژی» است. ایده یعنی اندیشه، عقیده و نظر و لوژی؛

یعنی دانش و شناسائی، مثل سوسیولوژی (جامعه‌شناسی) در مجموع ایدئولوژی به معنای شناخت عقیده یا عقیده‌شناسی است،

دو. ایدئولوژی اسلامی در اصطلاح

ایدئولوژی اسلامی در اصطلاح در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود. ایدئولوژی به معنای عام مرادف مکتب است و مجموعه‌ای از رهنمودهای مکتب را در بعد اندیشه و عمل در بر می‌گیرد. ایدئولوژی به معنای خاص تنها به بخشی از مکتب که به رفتار انسان و بایدها و نبایدها مربوط است، گفته می‌شود. (حمیدرضا اخوان منفرد، «ایدئولوژی در نظریه‌های انقلاب، ایدئولوژی مفهوم و کارکرد آن، پژوهش‌نامه متین»، زمستان ۱۳۷۹، ش ۲۰۹، ص ۳۰ - ۲۷)

بنابراین ایدئولوژی اسلامی در اینجا به معنای خاص ایدئولوژی است و به مجموعه رهنمودهای اسلام و یا دستورالعمل‌های آن (بایدها و نبایدها) گفته می‌شود. اینک مهم‌ترین ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی در چهار مقوله به ترتیب اهمیت به بحث گذاشته و سپس به‌طور ویژه نگاه سید جمال را در این زمینه بیان خواهیم کرد.

۲. عناصر و سازه‌های ایدئولوژی اسلامی

یک. هویت اسلامی

هویت در لغت به معنای حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. (عمید، ۱۳۶۳: ۱۲۷۳) و هویت اسلامی در اصطلاح به معنای حقیقت و ذات دین اسلام که موصوف آن انسان بوده و جزء ذات و جوهر او می‌گردد. اما دین چیست؟ از دین یک تعریف حداقلی وجود دارد و یک تعریف وسیع و حداکثری؛ در تعریف حداقلی از دین؛ ادوارد تایلر، دین را به معنای «اعتقاد به هستی‌های روحانی» می‌داند. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۱) این تعریف که بیشتر تأکید به نقش ریشه‌ای و اساسی مسائل عاطفی در دین دارد، از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفته است. بنابراین همیلتون می‌گوید بعضی‌ها اعتقاد دارند ذات دین از تجربه‌هایی مایه می‌گیرد که قدرت یا نیروی رازآمیز و نهفته‌ای دارد و با عواطف عمیق و دو پهلوی حرمت، هراس و اعجاب همراه است. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۲) در تعریف حداکثری از دین عقیده بر این است که دین؛ یعنی اعتقاد به یک سلسله امور مقدس و تسلیم شدن به ارزش‌های خاصی که امور غیرمقدس را از آن جدا می‌کند. (توسلی، ۱۳۷۹: ۳۰۷) اما تعریف حداکثری و وسیع از دین، تعریف اندیشمندان اسلامی از دین است که جامع‌تر بوده و همه شؤون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و با اصول و چارچوب اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی سازگارتر

است و آن تعریفی که علامه محمدتقی جعفری در مقدمه کتاب *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام* از دین ارائه داده است. وی می‌گوید:

دین عبارت است از اعتقاد به وجود خداوند آگاه و عالم و قادر و غنی و عادل مطلق و جامع همه صفات کمالیه که جهان هستی را بر مبنای حکمت و عدل آفریده و انسان را در میدان مسابقه برای وصول به کمال به حرکت درآورده است و مبدأ و مقصد این حرکت همانطور که فطرت سلیم انسان دریافته است، آیه «انا لله و انا الیه راجعون» است. راهنمایان این حرکت عقل و وجدان انسانی و پیامبران الهی که مبعوث خداوند و جانشینان آنها علماء ربانی هستند که ادامه دهنده راه آنان می‌باشند. اولین پیامبر حضرت آدم و آخرین آنها حضرت محمد ﷺ است، کتاب آسمانی او قرآن مجید است که بدون کم و کاست باقی و موجود است. (موثقی، ۱۳۷۰: ۱۲)

همچنین موثقی در کتاب *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام* آورده می‌گوید:

مکتب اسلام حقوق سه گانه مانند حق حیات، حق کرامت و حق آزادی معقول را به رسمیت می‌شناسد و به مقتضای اصل وحدت و برابری انسان‌ها در پیشگاه خداوند بدون تأثیر نژاد، رنگ و محیط و اصل مشروط بودن تکلیف به حد قدرت امکان پذیرش خود را برای همه جوامع و در همه زمان‌ها فراهم ساخته است. (موثقی، ۱۳۷۰: ۱۳)

علامه هادی فضل‌الله نیز معتقد است آزادی انسان به مثابه محرک او برای رشد استعدادها و بروز موهبت‌های الهی است، اما رشد واقعی استعدادها و بروز خلاقیت‌های انسان وقتی است که در سایه دین باشد، لذا دین یک مبنای منطقی و صحیحی برای کمال تدریجی انسان و عظمت او و انسجام میان ابناء آدم است. (فضل‌الله، ۱۴۱۸: ۳۰۱)

درحقیقت اسلام آمد و هویت جوامعی را که مبتنی بر خون و قوم و قبیله بود و همواره با یکدیگر در حال نزاع بودند، تغییر داد و به جای آن جامعه‌ای براساس وحدت، اخوت، معنویت، توحید و نظامی بر پایه عدل و برادری و برابری ایجاد کرد و بر همین اساس بود که پیامبر اسلام توانست از اعراب بدوی و جاهلی و متفرق ملتی متحد، اسوه و نمونه بسازد و ارزش‌های نوینی را بیافریند و انسان‌ها را در هر زمان و مکانی به سوی آن فراخواند. در اسلام مسئله‌ای به نام سرزمین و زادگاه هم مطرح نیست و مقیاس افتخار نه خاک و خون بلکه کمال عقلی است. سیدجمال می‌گوید:

دین اسلام درهای شرافت را به روی همه نفوس گشوده و امتیاز شرافت جنسیت و سنخیت را از میان برداشت و مزیت افراد انسانی را فقط بر کمال عقلی و نفسانی قرار داد، عقیده و عمل ملاک است. (واثقی، ۱۳۵۵: ۷)

به همین دلیل اسلام هویتی جهانی پیدا نمود؛ هویتی که اقتضای طبع و فطرت انسان‌هاست و اگر جهل و عناد و لجاجتی در میان نباشد معمولاً هر انسانی باید در مقابل آن سر تسلیم فرود آورد. علامه مطهری می‌نویسد:

هرچند اسلام آیینی است که دارای جوهر حیاتی و جهانی است، اما طرز تفکر مردم درباره آن اشتباه است و باید این طرز تفکر اصلاح شود. (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۱)

آنچه باعث شده که خیلی‌ها اسلام را پدیده‌ای جهانی بدانند این است که می‌گویند در اسلام و تعالیم الهی آن هیچ امری برخلاف ذات و فطرت انسان‌ها نیامده است و انکار این مسئله به دلیل عدم آگاهی درست نسبت به اسلام است. به قول اقبال تفکر دینی کوشش آگاهانه برای دریافت اصل نهائی و مطلق ارزش‌ها و از آن طریق تکمیل شخصیت انسان است. (اقبال، ۱۳۴۶: ۲۱۴) پس از نگاه این متفکران، اسلام صرفاً آداب و رسومات و شعائری صرف نیست که توجهی به کامل شدن شخصیت انسان نداشته باشد. جامعیت اسلام و احکام آن و تبدیل شدن به یک ایدئولوژی کامل چیزی است که مورد نظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان بوده است. دکتر طه جابراعلوانی عامل اصلی هویت اسلامی را که باعث وحدت مسلمین می‌شود: عقیده و ایمان می‌داند (جابراعلوانی، ۱۳۷۷: ۱۵۳) و سید قطب هم اصلی‌ترین هویتی را که اسلام به پیروانش می‌دهد، ایمان می‌خواند که باعث می‌گردد عرب، رومی، فارس و سایر ملت‌ها و نژادها با هم اتحاد پیدا کنند، نه وطن و خاک و نژاد بلکه در سایه ایمان اسلامی است که اتحاد اسلامی برقرار می‌گردد. (Cassels, 1996: 236) هویت اسلامی مرکز ثقلش ایمان است و دارای اجزائی است که با آنها حیاتش معنای و مفهوم پیدا می‌کند. سیدجمال دین را جوهر ملت‌ها و سرچشمه راستین سعادت انسان می‌داند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۳۴) و معتقد است که: «مسلمانان به غیر از دین و پیوندهای معنوی خود تابعیت و ملیتی ندارند». (اسدآبادی، بی‌تا: ۱۲۹) اصولاً سیدجمال قائل به امت اسلامی بود نه چیز دیگر و لذا «ملت یک انسان مسلمان را جامعه اسلامی می‌داند، نه این مملکت یا آن مملکت» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۳۴) او رشته‌ای که این اجزاء را بهم پیوند می‌دهد، عشق به خدا و پیغمبر ﷺ دانسته که مرکز آن کعبه است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۳۴) اما مهم‌ترین اضلاع هویت اسلامی در نگاه سید جمال کدامند؟

الف) بازگشت به خویشتن اسلامی

بازگشت به خویشتن یعنی بازگشت به نقطه‌ای که آغاز انفکاک هویت اسلامی بود. نهضت بازگشت می‌خواهد مفاهیم نادرست و اوهام و خرافاتی را که در عقول عوام و حتی خواص رخنه پیدا کرده و باعث محو هویت اسلامی گردید، از بین ببرد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل در میان همه عوامل

برای تحقق هویت اسلامی بازگشت به خویشتن اسلامی است. این نهضت درحقیقت درصدد احیای تجربه دینی و خودسازی و تحول درونی انسان است؛ همان چیزی که در واقع روح هویت اسلامی است و سیدجمال راه تحقق بازگشت به اسلام را معرفی چهره حقیقی اسلام و پیرایش آن از خرافات و بدعتها دانسته و زنگ خطر را در عروه‌الوثقی به صدا درآورد. او درک موقعیت فعلی، تبیین گذشته جهان اسلام و علل انحطاط آن، راه‌های جبران واتحاد اسلامی را در نوشته‌های خود در عروه‌الوثقی تأکید می‌کند. سیدجمال می‌گوید:

تنها راه علاج بیماری ملت‌های مسلمان آن است که مانند گذشته نخست به قواعد اصلی دین خود برگردند و احکام آن را دقیقاً اجرا کنند، پس هر کس مایل به اصلاح باشد و بخواهد کاری جز آنچه ما شرح دادیم انجام دهد از حقیقت بسیار فاصله گرفته است. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۹۵)

ب) اتحاد اسلامی

در حقیقت، اتحاد اسلامی به منزله آخرین حلقه و شاید مهم‌ترین آن برای تحقق هویت اسلامی است و یکی از مباحثی است که سیدجمال بیشتر عمر و وقت خود را صرف آن نمود. او با استناد به آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران / ۱۰۳) و اینکه امت اسلامی باید مثل عروه الوثقی باشند که هیچ‌گاه کسی در میان آنها خللی وارد ننماید و بدین‌وسیله «هویت اسلامی» خود را به همه نشان بدهند، تأکید داشت حتی امروز با همه عقب‌ماندگی‌ها باز مسلمین با اتحاد می‌توانند مجد و عظمت از دست رفته خویش را بازیابند. او تأکید دارد که تمام شرایط در اسلام برای این کار مهیاست فقط کافی است که اراده کنند و می‌نویسد:

در دین آنان استحکام و قدرت وجود دارد ... در باورهای خود پا برجا و ثابت هستند ... چون در اعتقادات آنان محکم‌ترین وسیله برای تولید یگانگی وجود دارد، مانند ایمان به خدا و ایمان به آنچه پیامبرشان آورده ضامن نیک بختی و سعادت آنها در دو جهان می‌باشد. (اسدآبادی، بی‌تا: ۱۱۳)

سیدجمال وحدت اسلامی را بزرگترین عامل ایجاد همکاری‌های معنوی و مادی مشترک میان همه مسلمانان می‌داند. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۹۱) و بر همین اساس طرح تشکیل «اتحادیه کشورهای مستقل مسلمان»^۱ را ارائه داد که متأسفانه با عدم همکاری ناصرالدین شاه به نتیجه

۱. البته طرح سید جمال تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل مسلمان بود چیزی مشابه آنچه امروز در اتحادیه اروپا دیده می‌شود و حتی برخی معتقدند شکل‌گیری اتحادیه اروپا ناشی از همان طرح تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل

نرسید. سیدجمال با اتحاد اسلامی و ذکر فواید آن می‌خواست به این وسیله مسلمانان را تشویق و تحریص به جبران ضعف‌ها و عقب‌ماندگی‌ها نماید؛ زیرا مسلمانان پی بردند که علل واقعی همه عقب‌ماندگی‌ها در میان خودشان هست و اگر بخواهند و همت کنند می‌توانند جبران نمایند. البته هر چند که اتحاد اسلامی به معنای واقعی آرمان سید جمال بوده است، اما نه آن‌طور که ادوارد براون گفته است:

غایت همه اقدامات و محور تمام امیدهای سیدجمال وحدت اسلامی و اتحاد کل مسلمین اقصی نقاط جهان در یک امپراطوری و تحت حکومت یک رهبر اعظم بوده است. (براون، ۱۳۷۶: ۳۲)

بلکه او می‌خواست یک اتحاد معنوی بین همه مسلمانان با حفظ استقلال سرزمینی خود به وجود آید تا اگر خطری آنها را تهدید کرد بر حسب وظیفه دینی در مقابل دشمنان مشترک و کفار ایستاده و یار و یاور همدیگر باشند. سید جمال می‌نویسد:

حراست از کشورهای اسلامی و دفاع از آنها در برابر تجاوز بیگانگان بر هر مسلمانی واجب عینی و بذل جان و مال و تحمل همه گونه سختی‌ها در این راه وظیفه است. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۳)

وی تأکید می‌کند:

من نمی‌گویم که بر همه کشورهای اسلامی یک نفر حکومت کند، ولی امیدوارم حاکم و سلطان همه ملت‌های مسلمان تنها قرآن باشد و عامل وحدت و یگانگی آنان دین آنها، با این وحدت هر پادشاهی می‌تواند در کشورش برای حفظ حقوق کشور دیگر اسلامی تلاش کند؛ زیرا حیات او به حیات آن دیگری و بقایش به بقای ملت دیگر مسلمان بسته است.

سیدجمال در راه «اتحاد اسلامی» از طریق سران کشورهای اسلامی تلاش‌های فراوانی نمود، با سلطان عثمانی که سابقه طولانی با همدیگر داشتند توافقاتی داشتند و مقرر نمودند با دیگر کشورهای اسلامی آن زمان مثل ایران، افغانستان و مغرب رایزنی شود تا بستر شکل‌گیری این اتحادیه فراهم گردد. اهل سنت، مذهب تشیع را به رسمیت بشناسند و علمای شیعه نیز امر کنند به خلفای ثلاثه توهین نکنند. سیدجمال با مکاتبات مفصل با علمای نجف و اصفهان برای آنها ثابت

مسلمان بوده است که این اتحادیه با حفظ استقلال کشورها در سه زمینه با هم به‌طور کامل همکاری داشته باشند؛ سیاسی، اقتصادی و نظامی.

می‌نمود که اختلاف شیعه و سنی مضر و موافقت آنها با وحدت اسلامی واجب است. (جمال‌اسدآبادی، ۱۳۵۰: ۱۱۸) او حراست از کشورهای اسلامی و دفاع از آنها را در برابر تجاوز بیگانگان بر هر مسلمانی واجب عینی دانسته و بذل جان و مال و تحمل هرگونه سختی را در این راستا وظیفه بیان کرده است. (اسدآبادی، بی‌تا: ۱۱۹) او همه جا تأکید می‌کند که شما نگران نباشید و ترس نداشته باشید که در صورت تحقق وحدت همه موانع برطرف و شما به اهدافتان خواهید رسید و می‌گویید:

«اذا اراد الله بقوم خيراً جمع كلمتهم»^۱ این قدرت‌طلبان نباید به فقیر و بی‌چیز بودن آن ملت مغرور شوند زیرا آنها می‌دانند که هر گاه سخنان و عقاید مردم با هم متحد باشد هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند جلو آنها را بگیرد. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۶۳)

سیدجمال در سرزنش غرب‌زده‌ها که تعصب دینی را عامل عقب‌ماندگی دانسته و نکوهش می‌کردند با قاطعیت ضمن رد این ادعا می‌نویسد:

تعصب دینی با دستور عقل انجام می‌شود؛ زیرا سبب اتحاد افراد متفرق می‌شود که از آن نیرویی به وجود می‌آید تا سختی‌ها و تهاجمات دیگران را دفع نمایند و جامعه را وادار به کسب کمال و سعادت نماید. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۳۳ - ۱۳۲)

وی در پاسخ به این سؤال که چرا غربی‌ها با تعصب دینی مخالفت می‌کنند؟! می‌گوید:

مهم‌ترین عامل بازدارنده دولت‌های استعماری از رسیدن به مطامع خود در کشورهای اسلامی «تعصب دینی» است که آنها در نکوهش این مسئله، هدفشان باز داشتن مسلمانان از این عامل مهم است. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۳۸)

این مصلح دینی در جای دیگری می‌نویسد:

غربی‌ها یافتند که نیرومندترین پیوند میان مسلمانان همان تعصب دینی می‌باشد و دانستند که قدرت دینی و معنوی مسلمانان تنها به تعصب در عقاید دینی متکی است، لذا اینها برای رسیدن به اهدافشان، همشان را صرف این افکار واهی می‌کنند که مثلاً تعصب در دین موجب عقب‌ماندگی می‌شود تا مردم مسلمان را وادار به ترک این رابطه مقدس و عامل نیرومند همبستگی نمایند و با از بین بردن این وحدت مقدس راه نفوذ خویش را در کشورهای اسلامی باز کنند. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۳۸)

۱. آنگاه که خداوند بخواهد بر قومی خیری فرود آورد آنها را به وحدت کلمه می‌رساند.

ج) ایران محور عملی اتحاد اسلامی

سید جمال همیشه ضمن اعتلای دین و اسلام، اعتلای ایران و عظمت آن را خواهان بود. او می‌گفت: «ایران مرکز اسلام است و جنساً شایستگی سیادت دارد». (جمالی اسدآبادی، ۱۳۵۰: ۱۱۲) به نظر می‌رسد سید جمال با عقل تیزبین خود این مطلب را به درستی تشخیص داده بود؛ زیرا بعدها با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شعار نه شرقی و نه غربی و ایستادگی کامل در مقابل سلطه استکبار با محوریت اتحاد اسلامی و دفاع از مظلومین جهان درستی سخن او اثبات گردید. و به همین دلیل سید به ایرانی‌ها خیلی امیدوار بود و معتقد بود ایرانی‌ها دیر بیدار می‌شوند، اما وقتی بیدار شدند تند می‌روند و از همه جلو می‌افتند. (مدرس چهاردهی، ۱۳۵۳: ۱۰۷)

صفات الله جمالی اسدآبادی می‌نویسد:

با وجود اینکه عالی‌ترین هدف سید جمال ایجاد وحدت دینی و اتحاد جامعه اسلامی بود، با این حال تمام همت و کوشش او این بود که ایران را سرسلسله آمال خویش بشمارد. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۱۱۲)

چون هم پتانسیل این امر را در ایرانی‌ها یافته بود و هم با توجه به سابقه درخشان آنها در اسلام این افتخار را حق آنها می‌دانست. ضمن اینکه او دوست داشت افتخار نیک‌نامی ایجاد وحدت اسلامی را به وطن عزیزش اختصاص دهد و آن را پیش‌قدم و پیشوای این نهضت بی‌نظیر که در آن تاریخ موجبات پیشرفت آن بیش از هر زمانی فراهم بود قرار دهد. سید جمال در *عروة الوثقی* می‌نویسد:

از همت عالی ایرانیان و علو افکار آنان بعید نیست که نخستین مسافین تجدید وحدت اسلامی آنان باشند و همبستگی دینی را تقویت کنند، همان‌طور که در بدو رشد و نمو اسلام با نشر علوم و فرهنگ این کار را کردند، احکام اسلام را به طور دقیق نگاشتند و با تلاش و کوشش بسیار پرده از روی اسرار حقایق اسلامی برداشتند. کدام علم و دانش بود که ایرانی‌ها در آن ید طولائی نداشتند؟! کدام امتیاز از جانب خداوند به شریعت اسلامی اعطا شد که ایرانی‌ها پیش از دیگران آن را کسب نکردند، بله، تنها در مورد مردم پارس است که حضرت محمد ﷺ فرمود اگر دانش در سیاره ثریا باشد مردم پارس به آن دست می‌یابند پس ای مردم شریف فارس به واسطه سوابق درخشانی که دارید از دیگران شایسته‌ترید که مقام اول در جهان اسلام را داشته باشید و جایگاه واقعی خود را در جهان اسلام پیدا کنید. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۲۵۳)

دو. عقلانیت

عقلانیت و خردگرایی در تاریخ فرهنگ اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد. در فلسفه مشائی و کلام معتزله عقل‌گرایی محور همه بحث‌هاست. عقل‌گرایی در آغاز شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی بر اثر روبرویی با تفکر و فلسفه یونانی به دنبال نهضت بزرگ «ترجمه» از نیمه دوم قرن دوم هجری شکل گرفت و جای خود را در حوزه‌هایی چون کلام اعتزال و حکمت مشاء باز نمود. البته ریشه اصلی عقل‌گرایی را باید در خود مکتب اسلام جستجو نمود. در قرآن کریم آیات متعددی بر اهمیت و جایگاه ویژه عقل دلالت دارد. در اسلام عقل پایه و اساس همه افکار و اعمال و تکالیف است. بدون عقل انسان ماهیت خود را از دست داده و همه وظایف و تکالیف انسانی از او ساقط می‌گردد. این حکایت از نقش بدیهی عقل در زندگی انسان دارد که مورد تایید و تأکید قرآن نیز هست و آیاتی مانند: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثْلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره / ۴۴) «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره / ۲۴۲) «وَاللَّذَارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (اعراف / ۱۶۹) «فِيحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم / ۲۴) (تعقل و عقلانیت به‌عنوان معیاری دیده شده است که از آن به‌عنوان حجت نهایی یاد می‌شود در اسلام «عقل‌گرایی» آنقدر اهمیت دارد که در شریعت اسلامی گفته می‌شود: «ما حکم به العقل حکم به الشرع»؛ (مدرسه فقهت، ۱۳۹۹/۲/۹) یعنی ممکن نیست شرع به چیزی حکم نماید درحالی که مورد پذیرش عقل نباشد. در نگاه متفکران غربی هم عقل به‌عنوان متحدی برای ایمان سابقه‌ای دیرینه دارد. (آربری، ۱۳۷۲: ۸) هادی فضل‌الله می‌گوید:

صدر معتقد به کنار رفتن نقل به نفع عقل است چون وی معتقد است که عقل تعیین کننده است؛ زیرا در کلام الهی همیشه عقل مورد خطاب است و از او می‌خواهد تا به تفکر در عالم هستی و عجایب خلقت بپردازد. (فضل‌الله، ۱۲۱۸: ۱۳۱)

سیدجمال معتقد بود تمام احکام دین بر پایه عقل است هر چند متأسفانه در طول تاریخ در استنباط‌های دینی در بسیاری موارد در فهم دینی، عقل دچار تعطیلی شده است درحالی که تکالیف دینی متوجه عقل است؛ یعنی کسی که عقل نداشته باشد تکلیف هم ندارد. (یوسفی، ۱۳۷۷: ۳۷۶) سیدجمال فلسفه خردگرایی را در دنیای تسنن و خصوصاً در مصر که بعد از دوران حاکمیت خلفای شیعی فاطمی از میان رفته بود، مجدداً احیاء نمود؛ به ویژه اینکه طرز بیان او در مسائل عمیق فلسفی با بقیه فلاسفه متفاوت بود او با هر قشری به زبان خودش سخن می‌گفت و آن سخن در عمق جان آنها می‌نشست. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۱۳) عقل‌گرایی در اندیشه‌های سیدجمال جایگاه ویژه‌ای

دارد. سید صفت بارز و تمیزدهنده انسان از حیوان را عقل می‌داند و می‌گوید:

انسان به واسطه عقل انسان است و الا از همه حیوانات پست‌تر است، تمیز حق از باطل به عهده عقل انسان است، تمامی خیر به عقل انسان بسته است. امت‌ها به شرف و افتخار دست نمی‌یابند، مگر به وسیله هدایت عقل. (شلش، ۱۹۸۷: ۹۱)

از نگاه سیدجمال پدر و مادر علم برهان است و دلیل، حق در آنجا هست که برهان بوده باشد. (مجتهدی ۱۳۶۳، ۲۴) از منظر سید جمال، فلسفه که می‌تواند عقلانیت را برای مسلمانان به ارمغان بیاورد، فلسفه تحصیلی است، نه فلسفه کلاسیک و تحصیلی؛ تو گویی سید جمال قائل به دو نوع فلسفه بوده است:

الف) فلسفه تحصیلی؛ سیدجمال در عقلانیت به دنبال فلسفه‌ای بود که روح علم است، فلسفه‌ای که نتایج حاصل از علوم مختلف را در یک نظام فکری کلی جمع‌آوری نموده و به ذهن توانایی می‌بخشد که به تحقیق و تطبیق بیشتر خود در تحصیل علوم بپردازد. کریم مجتهدی در این مورد می‌نویسد:

منظور سید از فلسفه، فلسفه‌ای است که نه تنها لازمه پیشرفت علم است، بلکه اصولاً روح علم محسوب می‌شود، فلسفه‌ای است که فلاسفه تحصیلی مسلک غرب آن را عنوان کرده‌اند؛ یعنی فلسفه‌ای که نتایج حاصل از علوم مختلف را در یک نظام کلی فکری جمع‌آوری می‌کند و وسعتی به ذهن می‌دهد که خود را برای تحصیل بیشتر علم آماده می‌کند. (مجتهدی ۱۳۶۳، ۲۸)

ب) فلسفه تحصیلی؛ تقابل این دو نوع فلسفه نشان می‌دهد که سید جمال به دنبال انباشت مغز از داده‌های رایج فلسفی نیست و آن را برای دیگرگونی جوامع اسلامی و رویگرد عقلانیت‌گرای مسلمانان ناکافی می‌داند.

به همین دلیل است که سیدجمال از حکیمان معاصر به شدت گلایه‌مند است و معتقد است که آنها از وظیفه و رسالت حکمت که همان رسالت انبیاء است، فاصله گرفته و با جامعه خودشان بیگانه شده‌اند و می‌گویند:

حکمای مسلمان باید پای را از آثار گذشتگان فراتر نهند و به تجربه در حکمت طبیعی و فلسفه تحصیلی روی آورند، زیرا در سایه تفکر و تجربه و کاوش است که افق‌های علم گشوده می‌شود و اسرار هستی به تسخیر انسان درمی‌آید. (رضوی، ۱۳۷۳: ۴۳)

سیدجمال به فلاسفه مسلمان می‌تازد که چرا بررسی نمی‌کنند علل انحطاط مسلمین در چیست؟! آیا اصلاح این وضعیت ممکن است یا خیر؟! اگر ممکن است چگونه؟ به نظر سیدجمال فیلسوف باید فرصت‌های خود را در این راستا به‌کار گیرد و الا عمر خویش را تباه ساخته و او حکیم و عارف به احوالات موجودات خارجی نیست! (رضوی، ۱۳۷۳: ۴۲) سروش نیز می‌گوید منظور سید از فلسفه، روح علمی داشتن است که جامعه مسلمین آن عصر فاقد آن بود و باید آن را احیاء کرد. (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۰۶) یعنی برای هر کاری دلیل عقلی و منطقی داشتن است. سیدجمال اصولاً علمی را که منشأ فلسفی و عقلانی نداشته باشد فاقد روح دانسته و معتقد بود که آن علوم پایدار نمی‌ماند؛ زیرا به نظر او فلسفه، علوم را صیانت می‌کند و نیازهای انسان را به او نشان می‌دهد و پیشرفت و تحول حتی در عقب مانده‌ترین انسان‌ها بدون وجود روح علمی ممکن نیست اگر باشد هم کاذب است. سیدجمال حاکمیت عقل و داشتن روح فلسفی در امور را باعث ترقی می‌داند و می‌گوید: «علم فلسفه لوازم انسانی را بر انسان نشان می‌دهد و حاجات به علوم را آشکار می‌سازد و معتقد است بدون روح فلسفی از علوم استنتاج درستی نخواهد شد». (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۱) سید جمال مثالی می‌زد و می‌گفت:

دولت عثمانی و خدیو مصر شصت سال است که مدارس تعلیم و تربیت جدید گشوده‌اند، ولی هنوز فایده‌ای نبرده‌اند! سببش این است که تعلیم علوم فلسفه در آنجا نمی‌شود؛ زیرا کارشان روح ندارد و بدون شک اگر روح فلسفه و عقلانیت بر مدارس حاکم بشود آنها اکنون از بلاد فرنگ مستغنی بودند. (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۱)

لذا سیدجمال یکی از عوامل مهم انحطاط و مهم‌ترین آن را دوری مسلمین از عقلانیت و فلسفه تحصیلی دانسته و از تعریف‌هایی که پیشینیان از فلسفه کرده‌اند به شدت انتقاد می‌کند و معتقد است این نگاه فقط مسلمان‌ها را به سمت جمود برده است؛ به طوری که از ورود به مسائل جدید پرهیز می‌کنند و سبب انحطاط آنها شده است و می‌گوید:

آیا درست است که محقق، سخن‌ها در مجهول مطلق براند اما معلوم مطلق را نداند؟! در ماهیات موهوم موشکافی‌ها کند و از معرفت امور ظاهری باز ماند! (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۱۷)

به قول احمد امین مصری سیدجمال کسی بود که اندیشه‌هایش در هنگام تدریس با واقعیت‌های زندگی تطبیق داده می‌شد و این باعث خرسندی شاگردانش می‌شد. (احمد امین، ۱۳۷۶: ۵۰) درحالی‌که این رویه نه در الازهر و نه در هیچ کجای جهان اسلام سابقه نداشته است!

سه. علم‌گرایی

علم در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، مکتب اسلام کار خود را با تکریم از علم آغاز کرد، اعراب قبل از اسلام مردمی بی‌سواد بودند و کل میراث ادبی آنها چیزی به جز قطعاتی چند از شعر و نثر نبود. قرآن کریم در حقیقت نقطه عزیمت آنان به سوی علم و معرفت گردید. به قول وات^۱ مسلمان‌ها کار خود را با ترجمه آثار حکمای یونانی آغاز نمودند و در این راه حتی از زبان سریانی نیز استفاده کردند. اولین علمی که مسلمانان را به خود جلب کرد «علم طب» بود و در فاصله سال‌های ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی بیش از هفتاد حکیم و طبیب بزرگ در میان مسلمانان پیدا شد که هزاران کتاب از خود به یادگار گذاشتند. (Watt, 1914: 222) علامه نایینی علم را سرچشمه تمام فیوضات و سعادت‌مندی‌ها دانسته و تأکید بر استفاده از علم برای مبارزه با جهل و رسیدن به کمال و تعالی انسان دارد. (نایینی، ۱۳۷۸: ۱۴۱) سیدجمال از پرداختن به مسائلی که ربط چندانی با زندگی انسان و جامعه نداشت، به شدت پرهیز می‌کرد. او تمامی تحولات و پیشرفت و رفاه انسان را نتیجه علم می‌دانست و بر آن تأکید ورزید. به نظر می‌رسد افکار او با امواج متلاطم اقیانوس کلی جهانی پیوستگی و پیوند می‌یافت و به همین دلیل با دانش‌های متنوع زمان خویش آشنایی کامل داشت. محمود محمود می‌نویسد: «سید در هر مباحثه و مذاکره‌ای نظرش به اعماق قلب مخاطب نفوذ می‌نمود». (محمود، ۱۳۶۷: ۱۶) «علم‌گرایی» بخش ذاتی و جدایی‌ناپذیر ایدئولوژی سید جمال بود. او برای تحقق این هدف به شیوه‌های مختلف وارد عمل گردید و با هر گروهی متناسب با فهم درک و توانایی فکری و عقلی آنها برخورد شایسته می‌نمود. سیدجمال در مناظره مفصلی که با «رنان» فیلسوف معروف فرانسوی داشت، وی را وادار کرد تا اقرار نماید که انحطاط فعلی مسلمین در اثر نادانی و کهنه پرستی عالمان پیشوا مسلک مذهبی است، نه خود اسلام. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۳: ۷۴) او در همه مباحث خود با دیگران می‌خواست علم‌گرایی و توجه به علم را در اسلام و ایدئولوژی اسلامی به آنها بفهماند. سیدجمال در سخنرانی مفصلی در اهمیت علم چنین می‌گوید:

چه بسیار مشکل است درباب علم سخن راندن، علم را حد و پایانی نیست و محسنات علم را اندازه و نهایی نیست، اگر کسی غور کند خواهد دانست که سلطان عالم علم است و به غیر از علم نه پادشاهی هست و نه بوده و نه خواهد بود. (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

۱. ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery watt) استاد رشته زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند.

سیدجمال دلیل انحطاط کنونی شرق و جهان اسلام را عقب ماندن آنها از قافله علم و صنایع دانسته و می‌نویسد: «مسلمانان اگر در مسیر تکاملی خود متوقف شده‌اند، دلیلش عقب ماندن در معارف و صنایع است که زمانی استاد جهانیان بودند». (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۰۸) او همه خرابی‌ها را از ظلم دانسته و می‌گوید چاره آن علم است و راه تحصیل علم در ایجاد مدارس است تا ملت از ورطه فنا به ساحل نجات برسد و گرنه همه چیز در معرض نابودی است. سید نگاه داشتن جوامع عقب مانده را در جهل و بی‌خبری و فقر اولین روش استعمار و استقرار استبداد می‌داند و می‌گوید: «این بی‌خبری و جهل، از عوامل اصلی رکود آنها به شمار می‌آید». (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۱۷) اما مهم‌ترین محورهای برون رفت از انحطاط و زدودن جهل و حرکت در مسیر پر دامنه علم پژوهشی و دانش‌گرایی از نگاه سیدجمال کدامند؟

الف) آموزش و لزوم به روز بودن آن

سیدجمال برخلاف تصور برخی از مسلمانان متعصب که علم را به علوم شرقی و غربی یا اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌کنند، می‌گوید:

علوم میراث نوع انسان است که از شرق به غرب و از غرب به شرق و از این تمدن به آن تمدن و از آن کشور به این کشور در حال جریان و انتقال است. این بذر در هر سرزمین مساعدی به برگ و بار می‌نشیند و هیچ مذهب و نژاد و کشوری نمی‌تواند ادعای انحصاری علوم را بنماید. (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

سید به شدت نگران بود که نکند بعضی‌ها شبهه کنند که ممکن است دین با تحصیل علوم جدید منافات داشته باشد و معتقد بود: «اسلام باید به اقتضای زمان پاسخ‌گو باشد». (اسدآبادی ۱۳۴۹، ۸۹) سیدجمال در انتقاد از روش کار در تحصیل علوم دینی و مراکز علمی و آموزش جهان اسلام می‌گوید:

درس‌ها هیچ‌گاه از حدود بحث الفاظ و تعلیقات بر متون قدیم و مجادله درباره امور احتمالی فراتر نمی‌رفت و از جهان و کارهای واقعی آن مثل تاریخ، جغرافی، ریاضیات و شیمی خبری نبود، هر کاری بیرون از عرف و عادت کفر یا حرام و مکروه شمرده می‌شد، چنان‌که خواندن کتاب‌های جغرافی یا علوم طبیعی یا فلسفه حرام و پوشیدن پوتین بدعت بود. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۹۰)

سیدجمال معتقد بود که باید تحول اساسی در آموزش علوم و متون درس حوزه‌های علمیه صورت پذیرد، تحصیل علوم ضروری تقویت شود و علوم تحریف شده اصلاح و علوم غیر لازم حذف گردد.

ب) انتقاد از غرب‌زدگی و خودباختگی

سید جمال در خصوص کسانی که از روی دلسوزی، اما بدون توجه به ویژگی‌های هر ملتی درصدد آموختن علوم غربی در میان آنها هستند می‌نویسد:

اینها مانند مادر احمقی هستند که غذائی به مذاقش لذیذ می‌آید و از آن غذا به طفل شیرخوار خود می‌دهد، درحالی که مزاج کودک به جز شیر چیز دیگری را نمی‌تواند قبول کند در نتیجه باعث بیماری طفل به واسطه خوردن آن غذا می‌شود. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۸۷)

ج) رونق به روزنامه‌نگاری

سید جمال دو روش علمی «نقد شفاهی و کتبی» را به‌عنوان طلیعه‌ای برای تحول ادبی و فرهنگی مورد استفاده قرار داد و تأثیر معجزه‌آسای این کار را آشکار نمود. این پدیده‌ای بود که تا آن زمان در شرق سابقه نداشته است. (اقدامی، ۱۳۵۷: ۳۳) او به روش‌های گوناگون از جمله مقالات تند، اعلامیه‌های رسواگرانه دست به روشنگری افکار عمومی و تهییج طبقات مختلف مردم زد و مکتب سیاسی و ایدئولوژی قوی را پایه‌ریزی کرد که باعث گردید همه دست‌اندرکاران قلم از سنخ‌های مختلف به وادی مبارزات سیاسی کشیده شوند. یکی از راه‌های انتقال مفاهیم و آگاهی‌بخش و کشاندن مردم در صحنه‌های مبارزه به شیوه نو استفاده از ابزاری به نام روزنامه و روزنامه‌نگاری است. سیدجمال را می‌توان بنیان‌گذار روزنامه‌نگاری در عالم اسلام دانست. او می‌دید درانتشار مطالب مفید و سودمند تنها به لفظ و سخنرانی نمی‌شود اکتفا کرد و سعی می‌نمود سخنان خود را برای عامه مردم به‌وسیله «نشریه» گسترش دهد و برای آن اهمیت فراوانی قائل بود. (غروی محلاتی، ۱۳۴۰: ۹۵)

یکی از کارهای سیدجمال در زمینه روزنامه‌نگاری که مهم‌ترین فعالیت «ژورنالیستی» او بود و با مطالعه نوشته‌ها و مقالات آن می‌توان تمام پیام و هدف او را در آن نشریه به‌طور خلاصه دید «عروه‌الوثقی» است. به قول محمدرضا حکیمی «عروه‌الوثقی» منبعی مناسب برای استخراج افکار و پیشنهادها و آموزش‌های سیاسی - دینی و اجتماعی سیدجمال است. (حکیمی، ۱۳۵۷: ۴۱) این نشریه در سطح جهان اسلام و دنیای آن روز تأثیر فوق‌العاده‌ای بر جای گذاشت و می‌توان ادعا کرد حتی در بیداری شرق و جهان اسلام نقش اول را ایفا نمود.

اما عروه‌الوثقی چگونه راه‌اندازی شد؟ محیط طباطبایی در این مورد چنین بیان می‌کند:

سیدجمال در پاریس به شاگردش محمد عبده نامه نوشت و از او خواست از بیروت که در آنجا تحت نظر و تبعید بود، به پاریس بیاید، عبده به سید ملحق شد. سید

مسیر کار را که عبارت بود از نشر روزنامه‌ای به زبان عربی در پاریس که از آنجا به همه کشورهای اسلامی ارسال گردد، تعیین نمود. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳۹)

بنابراین نشریه عروه الوثقی در سال ۱۸۸۴ میلادی و ۱۳۰۱ قمری به صورت هفتگی منتشر گردید، بیان افکار و معانی از سید و تحریر و تنظیم و ویراستاری آنها از شیخ محمد عبده بود. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳۹) هجده شماره از این نشریه در مدت هشت ماه منتشر گردید و موج کوبنده‌ای علیه استعمار و استبداد در جهان اسلام ایجاد نمود و روح تازه‌ای در کالبد مرده امت اسلامی مجدداً دمید. (خاتمی، بی‌تا: ۳۵) سیدجمال راه و روش عروه‌الوثقی را این‌چنین توضیح می‌دهد:

این مجله در حد و توانایی خویش در خدمت ملت‌های شرق قرار خواهد گرفت و حقایق لازم را که عدم توجه به آنها سبب سقوط و ضعف ملل اسلامی شده بیان خواهد کرد و راه‌هایی را برای درک گذشته و احتراز از رنج‌هایی که آیندگان نباید بروند، نشان خواهد داد. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۶۶)

چهار. قانونمندی و عمل‌گرایی

در اسلام «قانونمندی و عمل‌گرایی» یک اصل است و به همین دلیل همیشه به‌عنوان دینی فعال و مبارز در زندگی در طول تاریخ جلوه می‌نماید. علامه اقبال معتقد است قرآن کتابی است که درباره عمل (عمل درست و قانونمند) بیش از اندیشه تأکید کرده است. (اقبال، ۱۳۴۶: ۱) در قرآن کریم ۳۵۳ بار کلمه عمل و مشتقات آن به کار رفته است. (عبدالباقی، ۱۴۱۸: ۴۸۳ - ۴۸۱) که نشان از اهمیت آن دارد. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان / ۷۰) عمل صالح؛ یعنی عمل به تعبیر امروز قانونمند و درست که منافاتی با حقوق دیگران پیدا نکند و در جای دیگر «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم / ۳۹) این آیه نیز تأکید دارد بر اینکه همه چیز انسان در گرو عمل اوست. موضوع «تجسم عمل» و آیاتی که دلالت بر آن دارد حاکی از آن است که انسان عمل خود را در آخرت حاضر می‌یابد. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا» (آل عمران / ۳۰) اسلام بر عملی که توأم با تحول درونی و تهذیب نفس باشد خیلی تأکید دارد.

سیدجمال ارزش انسان را تنها به عمل درست و قانونمند می‌دانست و از آن کسانی بود به قول کریم مجتهدی که علم را صرفاً برای علم یا فلسفه را صرفاً برای فلسفه تحصیل نمی‌کرد، بلکه او همه چیز را فقط برای عمل می‌خواست. (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۱۸) او علاقه‌ای به نظریه پردازی خارج از میدان عمل نشان نمی‌داد. در واقع او می‌خواست اسلام را تبدیل به ایدئولوژی بکند که کاملاً در زندگی انسان

جریان پیدا کند و سبب اعتلای ملل اسلامی گردد، نه آنکه دردهای آنها را تشدید و انحطاط آنان را تضعیف نماید. به گفته علی السمان سیدجمال عمل را نبرد بلاانقطاع علیه استعمار می‌دانست و عقاید خود را از خلال تجربیات زنده خود استخراج می‌نمود و معتقد بود که اسلام بهتر از هر وسیله دیگری انسان را علیه عقب ماندگی وا می‌دارد. (السمان، ۱۳۵۷: ۲۳) همیشه مسائل عینی و عملی مورد توجه سیدجمال بود و کمتر به مسائل ذهنی و نظری صرف توجه داشت. دکتر محمد بهی می‌نویسد:

روش سیدجمال برانگیختن و آگاهی دادن و ارتباط مستقیم با پیشوایان اسلامی و تحریک و تشویق آنها به مبارزه با استعمار و تجاوزات آنها به هر شکل ممکن بود. (بهی، ۱۳۷۷: ۸۴)

صاحب‌نظران اروپائی نیز صفت ممیزه تفکر سیدجمال را «پراگماتیسم» دانستند که منظور همان عمل‌گرایی یا اصالت عمل است و این عمل در خدمت آرمان‌های او بوده است. (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۱۳)

سیدجمال معتقد بود اگر تحولات درونی به معنای واقعی برای انسان رخ ندهد، تحولات برونی و اصلاحات ظاهری هم تقریباً غیرممکن است. وی در نهایت بر آن بود که اصلاحات و تحول باید از آحاد مردم آغاز گردد و تا افراد ترس، یاس، نفاق، حرص، طمع، دروغ، تملق و خرافات را از خویش زدایند و عزت، شرف، عدالت، خیرخواهی، خودباوری، شجاعت، ایثار و غیره را جایگزین نمایند، امیدی به اصلاح و تحول اجتماعی و فراگیر نخواهد بود. احمد امین از قول سیدجمال این چنین موضوع را به تصویر می‌کشد؛ راستی مادام که مردم صالح نیستند حکومت چه فایده‌ای دارد؟ تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ حکومتی در راه درست استقرار نمی‌یابد، مگر اینکه رای عمومی ملت آن را به انجام وظایفش وادارد و نگذارد از محدوده وظایف خود خارج شود، در غیر این صورت طبیعت بشری زمامداران را وادار می‌کند که همه منافع و امکانات را به خود اختصاص دهند. (احمد امین، ۱۳۷۶: ۴۴)

سید بعد از اخراج دردناک و رقت‌انگیزش از ایران در نامه‌ای به حاج امین‌الضرب در حقیقت تأثیر بدترین مصیبت‌ها و مشکلات را بر یک انسان خودساخته چنین به تصویر می‌کشد:

این همه را نوشتم تا آنکه بدانید این مصائب همه بر بدن من وارد آمد، ولی در همه حالات روح من مسرور بوده و هست و خواهد بود و بدون شک بعضی ایرانیان خواهند دانست که من برای اصلاح احوال دنیوی و معنوی ایشان تا هر درجه‌ای ایستادگی کردم! و از خداوند تعالی می‌خواهم که این واقعه محوله را یکی از اسباب فوز من قرار دهد و بدین مقصد عالیم برساند و دل‌های پاک و منور و با ایمان را شاد گرداند، آمین. (وائقی، ۱۳۵۵: ۱۸۲؛ اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۵۵)

سیدجمال به ترک ردائل اخلاقی بسیار تأکید داشت و معتقد بود ریشه انحطاط و عقب ماندگی در وجود صفات رذیله در میان مسلمانان است و می‌گوید:

در جامعه‌ای وقتی اوصاف رذیله رسوخ کرد، بنای آن جامعه می‌شکند و اعضایش از هم جدا می‌شود نفاق و فساد در میان آنان رونق می‌گیرد بعد از این سستی و تزلزل طبیعت آن جامعه اقتضا می‌کند که نیروی بیگانه بیاید و تسلط یابد و با قهر و جبر با آنان برخورد و آنها را وادار به زندگی نماید. (اسدآبادی و عبده، بی‌تا: ۱۷)

نتیجه

یکی از مهم‌ترین منابع تغذیه فکری - سیاسی جامعه ایران یعنی «ایدئولوژی اسلامی» که متأثر از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی است مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت. بر اساس روش تحقیق این پژوهش؛ یعنی «تحلیل محتوا» در چارچوب مقوله‌های شاخصی، ارتباطات بین کلمات و جملات مربوط به این موضوع مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفت و حاصل آن تحقق معیارهایی برای «ایدئولوژی اسلامی» گردید تا محک مناسبی برای شناخت این ایدئولوژی باشند. به‌طور کلی مقوله‌های مطرح شده در این پژوهش خمیر مایه اصلی ایدئولوژی اسلامی هستند که برای اولین بار تحت تأثیر برنامه فکری - سیاسی سید جمال شکل گرفت و تقریباً عمده قیام‌ها و نهضت‌های اصلاحی و سیاسی دوران معاصر از قیام تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی ایران (نفت) تا انقلاب اسلامی متأثر از آن بوده است. به‌عنوان نمونه انقلاب اسلامی در همه ویژگی‌های اساسی این ایدئولوژی با آن اشتراک کامل دارد، از جمله «اتحاد اسلامی» که از همان آغازین روزهای پیروزی با «وحدت اسلامی» و کنفرانس‌های متعدد کار خود را آغاز نمود و تاکنون ادامه می‌دهد. مبارزه با «استبداد» که با قیام علیه استبداد و غلبه بر آن به پیروزی بزرگ انقلاب قرن انجامید، و مبارزه با «استعمار و استکبار» در قالب شعار «نه شرقی و نه غربی» که الگوی جدیدی را در عرصه‌های فرهنگی، روانی، دفاعی و امنیتی به دنیا ارائه داده است و جهان اسلام را در دنیا صاحب موقعیت‌هایی نمود، در حقیقت جزء آرمان‌های سید جمال بوده و امروز آنها به واسطه انقلاب اسلامی محقق شده است.

منابع و مأخذ

۱. آربری، آ. ح.، ۱۳۷۲، *عقل و وحی از نظر متفکری اسلامی*، ترجمه حسن جوادی تهران، امیرکبیر.
۲. آقائی، داوود و صدیقه سادات آقائی، ۱۳۹۳، *روش پژوهش در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، تهران، سرای عدالت.

۳. آوری، پیتز، ۱۳۷۳، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطائی.
۴. اتسلندر، پتر، ۱۳۷۱، *روش‌های تحقیق اجتماعی*، ترجمه بیژن کاظم‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵. اسدآبادی، سید جمال‌الدین و محمد عبده، بی تا، *عروه الوثقی*، ترجمه زین‌العابدین کاظمی‌خلخالی، تهران، حجر.
۶. اسدآبادی، سید جمال‌الدین، ۱۳۷۲، *مقالات جمالیه*، به کوشش ابوالحسن جمالی اسدآبادی، تهران، اسلامی.
۷. اسدآبادی، سید جمال‌الدین، بی تا، *عروه الوثقی و الشیخ محمد عبده*، بی جا، حجر.
۸. اسدآبادی، سید جمال‌الدین، بی تا، *نامه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی*، بی جا، بی نا.
۹. اسدآبادی، سید جمال‌الدین، ۱۳۷۹، *نامه‌ها و اسناد سیاسی - تاریخی سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهیه، تنظیم و ترجمه سید هادی خسروشاهی قم، شروق.
۱۰. اسدآبادی، لطف‌الله، ۱۳۴۹، *شرح حال و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی*، قم، دار الفکر.
۱۱. اقبال لاهوری، محمد، ۱۳۴۶، *احیای فکر دینی در اسلام*، تهران، مؤسسه فرهنگ منطقه‌ای.
۱۲. اقدامی، حسین، ۱۳۵۷، *طرح یک نقد: گذری در هوای سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، سحر.
۱۳. امین، احمد، ۱۳۷۲، *مفخر شرق سید جمال‌الدین اسدآبادی*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. امین، احمد، ۱۳۷۶، *پیشگامان مسلمان تجدیدگرایی در عصر جدید*، ترجمه حسن یوسفی، تهران، علم و فرهنگ.
۱۵. براون، ادوارد، ۱۳۷۶، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی تهران، کویر.
۱۶. بهی، محمد، ۱۳۷۷، *اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب*، ترجمه حسین سیدی، تهران، آستان قدس رضوی.
۱۷. توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۹، *روشنفکری و اندیشه‌های دینی*، تهران، قلم.
۱۸. جابر‌العلوانی، طه، ۲۰۰۱ م، *اصلاح الفکر الاسلامی: مدخل الی نظم الخطاب فی الفکر الاسلامی المعاصر*، بیروت، دار الهادی.
۱۹. جمالی اسدآبادی، *صفات الله* ۱۳۵۰، *اسناد و مدارک درباره سید جمال‌الدین*، قم، طباطبایی.
۲۰. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۵۷، *بیدارگران اقلیم قبله*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. خاتمی، محمد، بی تا، *زمینه‌های خیزش مشروطه*، تهران، پایا.
۲۲. رضوی، عباس، ۱۳۷۳، «سید جمال‌الدین فرزند حوزه»، *حوزه*، سال دهم، ش ۵ و ۶، ص ۶۲-۱۳.

۲۳. السمان، علی، ۱۹۶۷ م، *رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه غربی*، ترجمه حمید نوحی، تهران، قلم.
۲۴. شلش، علی، ۱۳۷۷، *سلسله الاعمال المجهوله جمال‌الدین افغانی*، لندن، بی‌نا.
۲۵. صاحبی، محمدجواد، ۱۳۷۵، *سید جمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت احیاء فکر دینی*، تهران، فکر روز.
۲۶. عبدالباقی، محمدفواد، بی‌تا، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۷. عبدی، عباس، ۱۳۸۹، *تحلیل محتوای مطالب امام خمینی ۱۳۶۸ - ۱۳۴۱*، تهران، عروج.
۲۸. عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
۲۹. غروی محلاتی، محمد، ۱۳۴۰، *گفتار خوشبارقلی*، نجف، علویه.
۳۰. فضل‌الله، هادی، ۱۴۱۸ ق، *فکر الامام موسی صدر السیاسی والاصلاحی*، بیروت، دار الهادی.
۳۱. قاسمی، ابوالفضل، ۱۳۵۳، *قصه‌های استاد از سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، توس.
۳۲. مجتهدی، کریم، ۱۳۶۳، *سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید*، تهران، تاریخ ایران.
۳۳. محمود، محمود، ۱۳۶۷، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، تهران، اقبال.
۳۴. محیط طباطبایی، محمد، ۱۳۷۲، *سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. مدرسی چهاردهی، مرتضی، ۱۳۵۳، *سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او*، تهران، امیرکبیر.
۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، *احیاء تفکر اسلامی*، قم، جامعه مدرسین.
۳۷. موثقی، احمد، ۱۳۷۰، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. نایینی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۹. همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن بقائی، تهران، بنیان.
۴۰. واثقی، صدر، ۱۳۵۷، *سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی*، تهران، پیام.
۴۱. یوسفی، حسن، ۱۳۷۷، *نوگرایی دینی*، تهران، قصیده.
42. Cassels, A., 1996, *Ideology and international Revolutions in the modern world*, London, Routlagye.
43. Watt, W. M., 1974, *The mastesty that was Islam, the Islamic 661 - 1100*, London.
44. www.enghelabmaaref.ac.ir/bbrowse.php?sic_lang=fa&slc_sid=1
45. www.hawzah.com/865943
46. www.tebbyanarticle.net/15108



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی